

## دفاع از مبارزات یک زندانی سوسیالیست<sup>۱</sup> یا فراخوانی به احیای انترناسیونالیسم

### در همبستگی با مبارزه‌ی رضا شهابی

(نسخه‌ی آلمانی در نشریه‌ی Freiesicht؛ نسخه‌ی انگلیسی)

امین حصوری

اغراق نیست اگر بگوییم در عصر دهشت‌باری از تاریخ بشر مدرن به سر می‌بریم؛ نه صرفاً به‌خاطر کمیت تهاجمات سرمایه‌داری به حریم انسان‌ها (و طبیعت) و دستاوردهای بشری، بلکه از آن رو که در دوره‌ی پرتلاطم حاضر این تهاجمات مازاد اندکی برای گرایش‌های مقابل دگرگون‌ساز به جای گذاشته‌اند. گویی جهان بشری در مجموع در سکوتی پذیرنده، روند افول نهایی خود را نظاره می‌کند. در همین بافتار، مبارزات جهانی چپ برای ایستادگی در برابر موج تهاجمات نظم سرمایه‌دارانه به پایین‌ترین سطح تاریخی‌اش رسیده است: خواه به‌لحاظ میزان و وسعت و درجه‌ی سازمان‌یافتگی این مبارزات، و خواه به‌واسطه‌ی درجات تاثیرگذاری اجتماعی و سیاسی آن‌ها و یا توان آن‌ها در بسیج افکار عمومی و شکل‌دادن به روندهای مقاومت مردمی.

باید اذعان کرد که علاوه‌بر مجموعه‌تحولاتی که به رشد قدرت سیاسی حاکمان نظم کنونی و بسط ابزارهای کنترل و سرکوب نظام‌مند «محکومان» و مخالفان انجامیده‌اند، چپ نیز در سطح جهانی هنوز از سردرگمی و پراکندگی شکست تاریخی خویش بیرون نیامده است تا بتواند نیروی تاریخی موثری در برابر تهاجمات فزاینده‌ی نظام سلطه فراهم آورد. برای مثال، بخش بزرگی از آنچه از طیف گسترده‌ی چپ و مخالفان فعال نظام سرمایه‌داری (در معنای وسیع کلام) برجای مانده است، درحالی گذشته‌ی تاریخی خویش را نقد و نفی می‌کند که ابزارهای تازه و کارآمدی برای مبارزه با حریف قدرتمند افسارگسیخته‌ی خویش پرورش نداده است. شاید حتی بتوان این انگاره را مطرح کرد که پیشروی تهاجمی این یک، رابطه‌ی روشن و تنگاتنگی با عقب‌نشینی چپ دارد. این بی‌توازی موحش در مواجهه‌ی میان سیستم و مخالفان‌اش، حس ناتوانی و درماندگی و معضل فقدان چشم‌انداز را در میان نیروهای چپ دامن می‌زند، که این هم به نوبه‌ی خود به تکرار و تداوم این چرخه‌ی شوم کمک می‌کند؛ گرچه به‌گونه‌ای متناقض‌نما، پتانسیل‌ها و زمینه‌های اجتماعی مقابله با معضلات بسط‌وتشدیدیافته‌ی آفریده‌ی سیستم فزونی گرفته است و

۱. همان‌طور که در متن آمده، چنین دفاعی در این مورد مشخص همچنین دفاع از جان زندانی (رضا شهابی) است.

نموده‌های انضمامی بسیاری از آن (از جمله در سطح زیست روزانه‌ی مردم) قابل مشاهده است.

این متن کوتاه بی‌گمان قصد آن ندارد که تحلیلی از وضعیت تاریخی چپ و معضلات کنونی آن ارائه دهد، اما از آنجا که دغدغه‌ی مستقیم آن، فراخوانی به همبستگی با مبارزات یک سوسیالیست زندانی است، تصویر کلی ترسیم‌شده شاید بتواند در وهله‌ی نخست جایگاه چنین فراخوانی را (به عنوان یکی از صدها نمونه‌ی مشابه) در متن وضعیت آشفته‌ی کنونی چپ برای مخاطبان فرضی آن روشن‌تر سازد. به بیان دیگر، هدف جانبی این متن نشان‌دادن آن است که چگونه فراخوانی از این دست، به‌گونه‌ای درون‌ماندگار فراخوانی‌ست به احیای مبارزات انترناسیونالیستی.

اما انگیزه‌ی بی‌واسطه‌ی این متن اعلام هشدار است نسبت به خطری که جان یک فعال کارگری زندانی (رضا شهابی) در ایران را تهدید می‌کند، و نیز دعوت به «همبستگی فعال» با مبارزه‌ی تراژیک کارگری که از فرط بی‌عدالتی و شدت ستمی که بر او (به‌عنوان یک کارگر و نیز فعال کارگری در جهت احقاق پایه‌ای‌ترین حقوق) و جامعه‌ی کارگری ایران می‌رود، تن خود را به آخرین سنگر مبارزه بدل کرده است. رضا شهابی، راننده‌ی اتوبوس ۴۳ ساله‌ی بخش حمل و نقل عمومی شهر تهران، که در زندانی در حوالی تهران (گوهردشت) در بند است، در ۲۷ سپتامبر به‌طور مشروط به اعتصاب غذای پنجاه روزه‌ی خود پایان داد. او که به‌سبب مشارکت و پافشاری‌اش در راه‌اندازی و برپایی سندیکای رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران اخیراً حدود هفت سال را در زندان گذرانده بود، لندکی پس از آزادی‌اش به‌دلیل ادامه‌ی فعالیت‌هایش بار دیگر دستگیر و زندانی شد، درحالی‌که بهانه‌ی صوری این اقدام (که در ایران به رویه‌ای «مرسوم» بدل شده است) حتی در قیاس با قوانین ستمگرانه‌ی موجود هم فاقد وجاهت «قانونی» است. شهابی از آن رو بدین‌سان از سوی حاکمیت مجازات می‌شود که طی سال‌های اخیر به‌واسطه‌ی ایستادگی‌هایش به یکی از چهره‌های نمادین مبارزات جاری طبقه‌ی کارگر بدل شده است؛ به‌واقع، مجازات وی حاوی پیام روشنی از سوی حاکمیت تجدید آرایش‌یافته خطاب به مقاومت‌های پراکنده ولی مداوم و رو به فزونی کارگران در سراسر ایران است؛ پیامی که مضمون آن عزم راسخ حاکمیت برای پیشبرد برنامه‌ی تحمیلی سیاسی-اقتصادی نولیبرالی آن است.

تاکنون کارزارهای کوچکی در سطح «رسانه‌های اجتماعی» زیرزمینی ایرانی (عمدتاً به دلیل شرایط سرکوب) برای نجات جان رضا شهابی و بازتاب صدای وی و اعلام همبستگی با مبارزاتش برپا شده است، و نیز بیانیه‌ها و حرکت‌هایی در اروپا و کانادا (نظیر بیانیه‌هایی از سوی برخی اتحادیه‌های کارگری در فرانسه و بریتانیا و کانادا، سوئد، و آلمان، و یا آکسیون‌هایی در برخی از این کشورها). مهم‌تر از همه، سندیکای ممنوع‌شده‌ی کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه فراخوانی برای گردهمایی در روز ۲۵ سپتامبر در مقابل ساختمان وزارت کار و امور اجتماعی صادر کرد و عده‌ای از کارگران و فعالین سیاسی و مدنی به‌رغم پیامدهای پلیسی-امنیتی محتمل در آن حضور یافتند.<sup>۲</sup>

۲. از آنجا که این سندیکا طی دهه‌ی گذشته، صرفاً به‌دلیل پافشاری‌اش بر حق کارگران برای تاسیس سندیکایی از آن خود، آماج شدیدترین حملات و سرکوب‌های دولتی بوده است، چنین فراخوانی طبعاً از سوی حاکمیت غیرمجاز تلقی می‌شود و برگزاری یا

با وجود این، باید اذعان کرد که متأسفانه همه‌ی این کوشش‌ها به‌هیچ رو برای عرضه‌ی پاسخی نیرومند و موثر به وضعیت غیرانسانی‌ای که رضا شهبابی و دیگر زندانیان سیاسی (از جمله فعالین کارگری) در ایران با آن مواجه‌اند، کفایت نمی‌کنند. و باید پذیرفت که این نابسندگی (که به‌طور فزاینده‌ای در موارد مختلف تجلی می‌یابد) فی‌نفسه به‌اندازه‌ی وضعیت رنج‌بار کنونی رضا حامل سویه‌ای تراژیک است، و شاید به‌سهم خود یکی از دلایلی باشد که وی را مجبور کرده است که برای شنیده‌شدن صدای حق‌طلبی و مبارزه‌اش این شیوه‌ی تراژیک را در پیش بگیرد. بنابراین، اگر بر آنیم که علاوه بر تلاش‌های ممکن برای حفظ جان رضا شهبابی، مبارزه‌ی وی را نیز جدی تلقی کنیم، می‌باید دلایل وسیعی را که موجب شده‌اند زندگی‌اش را به خطر بیاندازد برجسته سازیم. در همین راستا، باید این موضوع را هم برجسته کرد که چرا به‌رغم گردش اطلاعات و موارد بسیاری از تجارب مستقیم شخصی، مقاومت و مبارزه علیه چنین وضعیت‌های سرکوب‌گرانه‌ای در ایران بسیار محدود و دشوار شده است. و مهم‌تر از آن، تاجایی که به موقعیت ما در جایی خارج از ایران مربوط می‌شود، باید این پرسش را به‌سان یک پروبلماتیک مهم برجسته ساخت که چرا در سالیان اخیر همبستگی بین‌المللی با مبارزات کارگری در سراسر جهان از سوی نیروهای چپ چنین بی‌رمق و کم‌توان شده است (این پرسش بی‌گمان پاسخی چندوجهی و چندتعیینی دارد، که نقادی کنش مالوف یا آگاهانه‌ی چپ تنها وجهی از علل این کم‌رمقی را آشکار می‌سازد).

درنگی بر همین پرسش آخر (که هدف جانبی این متن و پایان‌بخش آن است)، روشن می‌سازد که چرا موقعیت ظاهراً خُرد رضا شهبابی و فراخوانی برای نجات جان وی و همبستگی با مبارزه‌اش، نمی‌تواند مستقل از موقعیت کلی چپ جهانی باشد. در نگاه تاریخی کلان‌تر به موقعیت مشخص رضا، می‌توان نشان داد که موقعیت خاص وی در تحلیل نهایی نمودی از اوج‌گیری بحران عام و فراگیری‌ست که از شکست جهانی چپ ناشی شده است؛ درحالی‌که طی حدود چهار دهه‌ی اخیر پیامدهای حادثه این بحران (نظیر سرکوب‌های مستقیم سیاسی، و به‌ویژه حذف فیزیکی فردی یا دسته‌جمعی مخالفان چپ) هرچه بیشتر در کشورهای جنوبی جهان لمس شده است، درست همان‌گونه که بحران اقتصادی سرمایه نیز پیامدهای حاد مستقیم‌اش (نظیر وسعت‌یابی و شدت‌گیری درجه‌ی فقر و استثمار) را به «کشورهای جنوب» منتقل می‌سازد. به‌واقع، مبارزه‌ی ظاهراً «فردی» و «اراده‌گرایانه»ی کسانی همچون رضا شهبابی در گوشه‌های «دور افتاده»ای از جهان، تجلی روشنی است از این واقعیت که سطح عمومی مبارزه (به‌رغم افزایش شدت استثمار و سرکوب در سطح جهانی) افول چشم‌گیری یافته است. در همین بافتار، توامان به‌عنوان نمود و پیامدی از آن، مشخصاً سلاح متداول همبستگی انترناسیونالیستی چپ مورد غفلت واقع شده، یا لاقلاً بسیار کم‌رنگ و کم‌اثر شده است. پیوند ناگزیر این افول با تلاش‌های محلی و محدود یا حتی انفرادی ما فعالین چپ، یادآور جمله‌ای

---

مشارکت در این گردهمایی (همانند دیگر موارد مشابه) قاعدتاً مشمول سرکوب پلیسی و پیگردهای بعدی برای برگزارکنندگان و حاضرین است (اخبار موجود، حاکی از فشار نیروهای انتظامی و فیلمبرداری مراسم توسط مأمورین امنیتی است؛ ضمن اینکه در روزهای اخیر موج جدیدی از دستگیری فعالین کارگری - از جمله فعالین کانون صنفی معلمان - و یا اعمال فشار قضایی-امنیتی بر آنان آغاز شده است).

ست که مارکس در مقدمه‌ی کاپیتال خطاب به کارگران آلمانی گفته بود: «این شرح حال توست که روایت می‌شود». برای اثبات این مدعا بگذارید با تمرکز بر روی اعتصاب غذای ۵۰ روزه‌ی شهابی این موضوع را قدری بشکافیم:

شاید اگر به لحاظ زمانی چارچوب دیدمان را قدری وسعت دهیم، دریابیم که شهابی با عمل «فرد»ی خود به ما یادآور می‌شود که کارگران ایران سال‌هاست که در پی گسترش و شدت‌یابی فشارهای اقتصادی و سیاسی برآمده از رشد مناسبات جهانی سرمایه و تلفیقی تحمیلی آن با خودویژگی‌های چارچوب سیاسی ایران<sup>۳</sup>، بی‌وقفه پیکار می‌کنند و بی‌امان و بی‌رحمانه هم سرکوب شده‌اند/می‌شوند، درحالی‌که چپ جهانی (جدا از محدودیت‌های تاریخی دوران شکست) هیچ‌گاه توجه درخوری به وضعیت جامعه‌ی ایران و مبارزات کارگری آن نداشته است. از یک‌سو، انبوه اعتراضات و اعتصابات کارگران (به‌رغم ممنوعیت قانونی اعتصاب) در واکنش به تشدید وضعیت معیشتی فلاکت‌بارشان و یا اخراج‌های دسته‌جمعی، و یا صرفاً برای احقاق دستمزدهای معوقه‌شان به شدیدترین وجهی سرکوب و مجازات می‌شوند (نظیر به گلوله بستن کارگران معدن مس خاتون‌آباد، شلاق‌زدن به کارگران معدن طلای آق‌دره یا سرکوب وسیع امنیتی مبارزات کارگران هپکو و آذرباک در همین روزهای اخیر و ده‌ها نمونه‌ی شاخص دیگر). از سوی دیگر، فعالینی که از حقوق کارگران دفاع می‌کنند و یا در جهت برپایی تشکل‌های کارگری برمی‌آیند به سرعت دستگیر و زندانی می‌شوند و به حبس‌های طولانی محکوم می‌شوند (به‌عنوان مثال، درست دو سال پیش، یعنی در سپتامبر ۲۰۱۵، شاهرخ زمانی یکی دیگر از چهره‌های نمادین و در بند جنبش کارگری ایران، به دلیل شرایط غیرانسانی زندان و عدم رسیدگی پزشکی جان خود را در زندان از دست داد). با این حال، عمده‌ی فعالین چپ غیر ایرانی، اگر اساساً به «مساله‌ی ایران» توجهی نشان دهند، غالباً از منظر همان موضوعات دوره‌ای و باب روزی‌ست که رسانه‌های مین استریم برجسته می‌سازند. فهرستی از این قبیل موضوعات در سال‌های اخیر چنین بوده است: احمدی‌نژاد، سیاست هسته‌ای و تحریم‌ها، رویارویی با دولت آمریکا و اسرائیل، بنیادگرایی اسلامی، جنگ قدرت اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران، انتخابات ریاست‌جمهوری، دیپلماسی دولت روحانی، مساله‌ی حجاب زنان و کلیشه‌هایی از این دست؛ چنین رویکردی در ساحت عملی نهایتاً به مشارکت در کارزارهایی «حقوق‌بشری» و مقطعی در مخالفت با قانون اعدام (و سنگسار) و حجاب اجباری زنان و نظایر آن ختم می‌شود.

بی‌گمان فهم درست دلایل گسستگی و پراکندگی مبارزات ضدسرمایه‌داری در چارچوب‌های جغرافیایی کمابیش بسته و محدود (و بازتاب‌های نامتجانس آن‌ها -خواه گزینشی و خواه تصادفی - در سپهر چپ جهانی) نیازمند رویکردی چندوجهی‌ست، که از جمله روندهای تاریخی کلان و شرایط انضمامی را در کنار تأثیرات رویه‌های فکری و گفتمانی و خط‌مشی‌های استراتژیک (و نیز تعاملات میان این سپهرها را) در نظر بگیرد. اما اگر در چارچوب محدود متن حاضر تنها (به‌رغم نابسندگی آن) به گوشه‌ای از تأثیرات ساحت فکری و گفتمانی نظر کنیم، بلید گفت این

---

۳. می‌توان نشان داد که سیر تاریخی تحولات این خودویژگی‌ها نیز همپوشانی‌ها و تعاملات قابل‌توجهی با دینامیزم تاریخی بسط مناسبات جهانی سرمایه‌دارانه داشته است.

«بی‌توجهی» در تحلیل نهایی (و در سطح روبه‌های فکری غالب بر چپ) ناشی از کم‌رنگ‌بودنِ درکی بسنده از هم‌پیوستگی و درهم‌تنیدگی مناسبات نظم جهانی و -از آنجا- فقدان درکی عمیق نسبت به ضرورت مادی سامان‌دادن یا تقویت سویه‌های جهانی مبارزات علیه وضع موجود است (به این موضوع باز خواهیم گشت).

اما به‌راستی چپ جهانی چگونه می‌تواند واکنش درخوری به وضعیت مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه‌ای نظیر ایران نشان دهد؟ پاسخی موجز بدین پرسش چنین است: تنها از طریق بازسازی و سازمان‌دهی و انسجام‌بخشی به مبارزات خود حول مضمون بسط‌یافته‌ای از مبارزه‌ی طبقاتی و رشد و گسترش سویه‌های انترناسیونالیستی درون‌ماندگار آن. به‌بیان عام‌تر، بخش مهمی از هر واکنش درخور به یک چالش بیرونی در ساحت مبارزه، لاجرم توجه به مشکلات و نارسایی‌های درونی مبارزه است. از این منظر، در نگاهی به نارسایی‌های درونی چپ، فقدان یا افول درکی عمیقاً انترناسیونالیستی از مبارزه علیه سرمایه‌داری جلب توجه می‌کند. درحالی که به واسطه‌ی تحولات تاریخی، ضرورت‌های بسط مبارزات انترناسیونالیستی هر چه بیشتر شده است و شرایط مادی آن نیز بیش از همیشه فراهم شده است: خواه به دلیل رشد سویه‌های جهانی سرمایه‌داری و گسترش و درهم‌تنیدگی فزاینده‌ی سازوکارهای نظم جهانی سرمایه‌دارانه؛ خواه به واسطه‌ی گسترش جهانی ابعاد و پیامدهای ستم‌های برآمده از این سازوکارها؛ و خواه به دلیل رشد عظیم امکانات تبادل اطلاعات و امکانات ارتباطی و پیوندیابی، و نیز رشد تحرک و جابجایی و درهم‌آمیزی انسان‌ها در سطح جهانی (مهاجرت‌های اجباری و نیمه‌اجباری).

در این معنا، انترناسیونالیسم نه صرفاً حمایتی «بیرونی» و مقطعی از مبارزات مردم در دیگر نقاط جهان، بلکه ضرورتی اساسی و درونی برای تداوم و بسط مبارزه علیه نظم سرمایه‌دارانه است. اینکه به‌رغم این واقعیت مسلم، مبارزات چپ عمدتاً در چارچوب‌های ملی و پراکنده محبوس مانده است، تنها نشان از عقب‌ماندن برآیند نیروهای چپ از جریان حرکت تاریخ دارد. باید این عقب‌ماندگی و پراکندگی و گسستگی برآمده از آن را مورد کندوکاو قرار دهیم. شاید بخشی از ارزش‌های کاپیتالیستی در ما درونی شده باشند؛ از جمله منطق دولت-ملت و درکی (ناخواسته) ناسیونالیستی از تحولات اجتماعی؛ درکی اروپا-محور از وضعیت جهانی بشر و اولویت‌بندی ناخواسته‌ی حوزه‌های مبارزه به نفع مسایل «جهان اول»؛ و بنیادی‌تر از این‌ها، درکی پوزیتیویستی از ساحت مبارزه که بر مجزا دیدن پدیده‌های ظاهراً مجزا متکی است، و پیوند رویدادها و حوزه‌ها با کلیت نظام سرمایه‌داری را نادیده می‌گیرد.

اینکه فعالین چپ ایرانی در تبعید (صرفاً به‌عنوان نمونه‌ای از مبارزان تبعیدی) طی دهه‌های اخیر در تلاش‌های پراکنده و ناکام خود برای برجسته‌سازی سرکوب مبارزات مردم ایران عمدتاً تنها بوده‌اند و هر چه پراکنده‌تر و بی‌رمق‌تر شده‌اند، جدا از اینکه آنان همچنان تاوان سرکوب تاریخی مبارزات خود و نیز بخشا اشتباهات سیاسی خویش را می‌پردازند، باید زنگ خطری باشد برای چپ «دنیا‌ی آزاد» که تا چه حد پیوستگی درون‌ماندگار نظم جهانی و اهمیت مبارزات انترناسیونالیستی را از یاد برده است، و از این نظر بیش‌و کم‌المان‌های منطق فرهنگی-شناختی سرمایه‌داری (پوزیتیویسم) را در «منطق» مبارزه‌اش ادغام کرده است. در این معنا، اگر در دهه‌ی ۱۹۶۰ در

فضای آکادمیک آلمان پیکاری علیه سیطره‌ی پوزیتیویسم درگرفت، شاید وقت آن است که پیکاری از این دست را در ساحت پراتیک مبارزه پرورش و گسترش دهیم؛ پیکاری که یکی از مهم‌ترین سنجه‌های پیشروی در آن بازسازی و برپایی عملی درک بدیلی از انترناسیونالیسم خواهد بود. با چنین رویکردی به مبارزات ضدسرمایه‌داری، برخی از کنش‌ها و جنبش‌های سیاسی یک‌سویه و بعضاً جانبی<sup>۴</sup>، معنا و اهمیت و چشم‌انداز استراتژیک بسیار متفاوتی خواهند یافت.

و سخن آخر: در شرایطی که حاکمیت ایران در برابر انظار جهانی، فصاحت کلامی «دیپلماسی نوین» خود را مکمل سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی داخلی و منطقه‌ای خویش می‌سازد، و درحالی که مهم‌ترین و نظام‌مندترین وجه سرکوب‌های داخلی رژیم ایران، یعنی سرکوب سیاسی و امنیتی بی‌وقفه‌ی جنبش کارگری (در کنار تشدید محرومیت‌های اقتصادی کارگران) عمدتاً در سطح جهانی نادیده گرفته می‌شود، بی‌گمان رضا شهابی اینک به حمایت فوری و عملی ما نیاز دارد؛ اما در نگاهی وسیع‌تر چپ جهانی به مبارزات کسانی همچون شهابی نیاز دارد تا با تکانه‌ی هشداردهنده و الهام‌بخش آنها بتواند از وضعیت کنونی خویش گامی فراتر رود. پس، به احترام پیکار شکوهمند رضا شهابی از جا برخیزیم و گامی به پیش برداریم.

بیست‌ونهم سپتامبر ۲۰۱۷

\* \* \*

**پی‌نوشت:** در فاصله‌ی آماده‌سازی ترجمه‌های انگلیسی و آلمانی متن اولیه برای انتشار در رسانه‌های غیرفارسی‌زبان (به‌دلیل ماهیت موضوع)، خبر رسید که خوشبختانه رضا شهابی (به‌طور مشروط) به اعتصاب غذای خود پایان داده است. بنابراین، متن حاضر نسخه‌ی بازبینی و بازنویسی شده‌ی متن اولیه است که به‌طور مستقیم‌تری بر تقویت تلاش‌های فراملی برای نجات جان رضا و شنیده‌شدن صدایش نظر داشت؛ گو اینکه هسته‌ی استدلالی متن قبلی نیز، برجسته‌سازی انتقادی درکی بدیل از مقوله‌ی انترناسیونالیسم بود.

**Kaargaah.net**

---

۴. نظیر جنبش‌های ضدنژادپرستی و ضد فاشیستی، جنبش‌های همبستگی با پناهجویان و پیکار علیه سیاست‌های مرزی (نظیر ناتو و Frontex و غیره)، پیکار علیه جنگ‌افروزی و مداخلات نظامی، پیکار علیه نظامی‌گری و انباشت و صدور تسلیحات نظامی، اعتراضات ضد ریاضت اقتصادی و پیکار علیه سیاست‌ها و معاهدات بین‌المللی نولیبرالی، پیکار علیه دیگر شکل‌های مناسبات امپریالیستی از جمله روابط ناشفاف قدرت‌های غربی با دولت‌های خودکامه، مبارزه علیه بی‌عدالتی و فقر جهانی، جنبش‌های زیست‌محیطی و پیکار علیه تغییرات اقلیمی و نظایر آنها.